

هو العليم

ادله قرآنی بر برائت (۵)

سلسله دروس خارج اصول فقه - برائت - جلسه

یکصد و هشتادم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی مطالب مرحوم شیخ و مرحوم آقاضیاء عراقی

...یادم هست که مرحوم [آقا] ضیاء در اینجا یک حاشیه داشتند که دلالت این آیه را قبول کرده بودند؛ ﴿وَمَا لَكُمْ ۚ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ عَلَيْكُمْ ۚ وَمَا أَلَلَّهِ عَلَىٰ هِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ۚ إِلَّا مَا أَضْطَرَّرْتُم ۚ إِلَىٰ هِ﴾^۱ این طور به نظر می آید که ایشان قبول کرده بودند **رداً علی الشیخ و الآخوند.**

به طور کلی رفقا! در کیفیت استدلال و کیفیت ورود و خروج مطلب به مطالب مرحوم آقا ضیاء بیشتر از نائینی توجه کنند، چون مطالب آقا ضیاء به آن مبانی عرفی و شرعی نزدیک تر است و آن

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۱۱۹.

ترجمه: «چرا از آنچه نام خدا بر آن ذکر شده نمی خورید (و بر خود حرام می کنید)؟! در صورتی که آنچه خدا بر شما حرام کرده به تفصیل بیان نموده جز آنچه به آن ناگزیر می شوید که باز حلال است.» (محقق)

ساذجیت و سلاست فهم عرفی مطالب آقا ضیاء
نزدیک تر است تا مرحوم نائینی و همین طور مرحوم
آخوند. برای رسیدن به مغزای شرع و به آن قوه
تفکیر و استنباط، یکی ادراک مطالب و مبانی مرحوم
شیخ بسیار کمک و مساعدت می کند و یکی هم
مطالب مرحوم آقا ضیاء عراقی! مطالب این دو تا از
[مطالب] مرحوم کمپانی و نائینی بهتر است. البته آنها
را هم باید مطالعه کرد ولی من خیال می کنم اگر رفقا
در طی این مباحثی که داریم همه تقریرات آقا ضیاء
را مطالعه کنند خیلی خوب است؛ البته همه نقل
می شود و باید مراجعه کرد ولی منظورم این است که
اهتمام به مطالب آقا ضیاء بیشتر از بقیه باشد.

مبنا بر حکومت آیات و ادله بر الزام به احتیاط و
الزام ... بود. این نکته مدّ نظر بود و در این موارد اگر
آن طوری که باید و شاید مسئله مبین نشود تقریباً
می شود گفت که نتیجه بحث به آن حد مطلوب
نمی رسد. منظور آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث راجع به دلالت آیات قرآن بر اباحه فعل و ترک در شبهات وجوبیه و تحریمیه به نحو عام یا سکوت آیات و اجمال آیات نسبت به جواز اقتحام در شبهات بود.

تنقیح مناط در آیه ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا

مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ...﴾

عرض شد که لسان ادله و آیات لسان جواز و اباحه در فعل و ترک و اختیار فعل و ترک نسبت به شبهات وجوبیه و تحریمیه است. آیاتی در این زمینه بیان شد که آیه اخیر آیه ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَىٰ ۖ وَكَدَّ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰ ۖ كُمْ إِلَّا مَا أَضْطَرَّرْتُم إِلَىٰ ۖ﴾ است، در اینجا لسان آیه لسان تشویق و ترغیب به فعل و ترک است و اختیار [در اكل و غير اكل]. البته آیه مربوط به اكل است ولی خب به تنقیح مناط [شامل غیر اكل هم می شود] چون اینجا فرقی بین اكل و غیر اكل نیست.

در جایی که در مورد اكل، آیه موجب تشویق است در موارد دیگر به طریق اولی است؛ چون از

ادله و روایات این طور استفاده می شود که اگر قرار بر این باشد که انسان و مکلف نسبت به موارد شبهه اجتناب کند، اولی این است که در مورد اُکل این رعایت و احتیاط را داشته باشد تا نسبت به لباس و امثال ذلک! چون اُکل و شرب تأثیرات تکوینی در نفس انسان به وجود می آورند؛ آیه ای راجع به طعام است؛ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ * اَنَا صَبَبْنَا آلَ مَمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا آلَ أَرْضٍ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿۱﴾

که در اینجا روایات داریم راجع به اینکه نباید طعام شبهه ناک باشد و همین طور تأویل و توجیه به باطنش این است که از امام صادق علیه السلام روایت است:

عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ قَالَ قُلْتُ: مَا طَعَامُ؟ قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».^۲

نسبت طعام به علم داده شده که استاد و معلم

^۱ سوره عبس (۸۰) آیات ۲۴ - ۲۹.

ترجمه: «آدمی باید به قوت و غذای خود به چشم خود بنگرد * که ما آب باران فروریختیم * آنگاه خاک زمین بشکافتیم * و حبوبات برویانیدیم * و باغ انگور و نباتاتی که هرچه بدروند باز بروید * و درخت زیتون و نخل خرما.» (محقق)

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

تأثیر قاطع در کیفیت القاء مطالب و کیفیت علوم دارند و ممکن است بعضی از این علوم موجب هلاکت بشود.

علی‌ای حال اگر قرار بر این باشد که در شبهه در [مورد] مأكولات از ناحیه شارع رخصت در فعل داشته باشیم، به طریق اولی در ناحیه لباس و امثال ذلک این مسئله هست و حتی می‌توانیم استفاده اولویت از این آیه بکنیم.

نکته در اینجا این است که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ ۚ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللّٰهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَىٰكُمْ﴾ در اینجا «ما» به معنای موصول است و نفس سیاق آیه، افاده اطلاق دارد؛ یعنی سیاق آیه جنبه توبیخ در صدر آیه دارد و آن توبیخ باید در وقتی محقق بشود که جمیع موارد حلال و حرام در آنجا محقق و نازل شده باشد. در آنجا توبیخ جا دارد والا اگر مجمل باشد و بعضی از موارد حرام بیان شده و بعضی از موارد بیان نشده است دیگر توبیخ معنا ندارد که در اینجا شارع بیاید توبیخ کند! این به مقتضاء خود صدر آیه است.

و اما به مقتضای ﴿فَصَّلَ﴾ که باز در آنجا تفصیل

به معنای **تبیین کل شیء** هست؛ که آن هم افاده عموم

می کند و همین طور به مقتضای ﴿إِلَّا مَا أَضْطَرُّرْتُ إِلَىٰ هَٰذَا﴾ که اضطرار در وقتی است که انسان عالم باشد و نسبت به حرام متوجه باشد که در آنجا باز به واسطه حکم ثانوی اضطرار در آنجا پیدا می شود.

ما با این سیاق قطع پیدا می کنیم که منظور از «ما» در اینجا افاده اطلاق است ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَىٰكُمْ﴾؛ خدا برای شما به تفصیل بیان کرده است. البته منظور از **کل شیء**، امهات محرمات است اما خصوصیات نه، بسیاری از اینها در زمان ائمه علیهم السّلام بیان شده است؛ خصوصیات به نحو جزئی در زمان ائمه بیان شده است. بسیاری از اینها از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شده که در مورد اسماک و حیوانات برّ و بحر از آنهاست و خیلی از موارد حرام در عبادات و یا به خصوص در معاملات از صادقین علیهما السّلام است. منظور امهات قضایا و مسائل است؛ ربا، غش، صرف و سلم، کالی به کالی، معاملات غیر جائز از قِبَل شارع، مأکولات،

محرمات، غصب و امثال ذلک خداوند به نحو کلی در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بیان کرده است.

اشکال شیخ انصاری بر دلالت آیه بر مورد

شبهه

بنابراین در مواردی که احتیاط در آن موارد هست... در مورد این آیه مرحوم شیخ انصاری معتقد است به اینکه سیاق آیه، علم مخاطب به موارد حرام را لازم گرفته است؛ چون وقتی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰكُمْ﴾ یعنی **قد فصل لكم كل شيء حرم عليكم**، لازمه تفصیل، علم مخاطب به حرام است؛ پس دلالت آیه بر مورد شبهه که جهل مخاطب به حکم است منتفی می‌شود.^۱

پاسخ به اشکال شیخ

جوابی که باید به مرحوم شیخ داد این است که مسئله برعکس است یعنی عکس **ما أنتم معتقدون**

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، تعلیقه زارعی سبزواری، ج ۳، ص ۹-۱۱.

به است، و آن این است که تفصیلی را که خداوند در احکام داده نسبت به تنزیل احکام تمام است ولی لازم نگرفته است که احکام مفصلاً...

...ما از تفصیل احکام، لازمه او را استفاده می‌کنیم که لازمه تفصیل احکام، علم مخاطب است؛ بلکه ما می‌گوییم که علم مخاطب نسبت به حکم و جهل مخاطب نسبت به حکم هردوی اینها لازمه برای تفصیل در احکام هستند و از آنجایی که دایره لازم، اعم توسعه از دایره ملزوم است و ممکن است که لازم با ملزوم دیگر هم پیدا بشود؛ پس ممکن است مخاطب جاهل به حکم باشد، درحالی که آن ملزوم است؛ یعنی عکس قضیه اینجا هست؛ در واقع تفصیل احکام لازم است برای علم مخاطب نسبت به حکم؛ اگر مخاطب نسبت به حکم عالم باشد لازمه‌اش این است که احکام مفصلاً بیان شده باشند؛ اما ممکن است احکام مفصلاً بیان شده باشد ولی مخاطب عالم به حکم نباشد. یعنی از این طرف، دایره اوسع است. مستحیل است که مخاطب عالم به حکم بشود ولی هنوز احکام بیان نشده باشد، این

نمی‌شود! یا باید خودش با علم غیب به احکام برسد که اصلاً بحث راجع به این قضیه نیست. صحبت در این است که احکام از طریق شارع و از طریق نبی صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده باشد، اگر از طریق شارع [و نبی] هست؛ بنابراین لازمه علم مکلف به احکام است که احکام بیان شده باشد و ممکن است که احکام بیان شده و مکلف هنوز علم به احکام پیدا نکرده باشد. پس این خدشه و خلاف مرحوم شیخ محل تأمل است.

به همین دلیل توبیخ ﴿وَمَا لَكُمْ ۚ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ عَلَيْكُمْ﴾ که خداوند متوجه افراد کرده است از این توبیخ استفاده می‌کنیم که خداوند این مطلبی را که بیان کرده این برای عدم ضیق و کلفتی است که مخاطب و مکلف این کلفت را بر خود تحمیل می‌کند و این عمل خارج را بر خود حرام می‌کند؛ درحالی که خداوند آن را حرام نکرده است. پس خداوند به وسیله این آیه آن کلفتی را که مکلف به واسطه احتیاط ملزم بر خود تحمیل می‌کند را دفع می‌کند و می‌گوید که اگر مورد، مورد حرام بود کلفت بر شما تحمیل می‌شود و **يَجِبُ الطَّرَحُ** و

اگر مورد، مورد حرام نبود بنابراین این کلفتی را که بر خودتان هموار می‌کنید و کفّ نفس می‌کنید و احتیاط ملزم نسبت به این دارید، در اینجا مردود است.

تلمیذ: یعنی در حقیقت می‌توانیم بگوییم که احتیاط منجّز احکام نیست؟

استاد: بله، منجّز نمی‌تواند باشد مگر در صورتی که دلیل خاص داشته باشد. بله، ممکن است در بعضی از موارد خود دلیل از ناحیه شارع بیاید مثلاً در ناحیه دما از ناحیه شارع بیاید که در اینجا مثلاً **يَجِبُ الاحتياط** یا در ناحیه فروج از ناحیه شارع دلیل خاص بیاید که **يَجِبُ الاحتياط**، البته در ادله احتیاط موارد احتیاط را بیان می‌کنیم. اگر از ناحیه شارع ما نسبت به مورد خاص، دلیل بر احتیاط نداشتیم در اینجا ایجاب احتیاط **افتراءً على الله** می‌شود. مسئله این است.

یعنی یک مرجع در رساله عملیه بنویسد و به افراد خارجی و به مکلفین خارج فتوا بدهد که **يَجِبُ الاحتياط**، در حالی که مورد، مورد فقدان نص، اجمال

نص، تعارض نص است، در اینجا معنای **يَجِبُ** **الاحتياط** این است که شارع بر مخالفت احتیاط عقاب را مترتب می‌کند، این معنایش **افتراءٌ على الله** است. از کجا شما می‌دانید؟! شما به چه دلیل دارید احتیاط را واجب می‌کنید با این ملاک که بر ترک احتیاط، عقاب مترتب است؟! **و لا نَعْنِي بِالْحَرَامِ إِلَّا هَذَا** این عبارت اُخری حرام است. این یک مطلب است.

مطلب دوم اینکه اصلاً در خود آیه مورد، مورد شبهه هست، ﴿وَمَا لَكُمْ ۖ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ عَلَيْكُمْ﴾؛ آیه می‌خواهد این را بفرماید که ما یک عده احکام حلال فرستادیم، یک عده احکام حرام فرستادیم، مورد ﴿وَمَا لَكُمْ ۖ أَلَّا تَأْكُلُوا﴾ موردی است که مخاطب - در خود مفاد آیه دقت کنید! - از روی علم مخالفت با حکم الله نمی‌کند چون اگر مخاطب بخواهد علماً - حالا یهود یا غیر یهود - مخالفت با حکم الله بکند ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ دیگر معنا ندارد. خود آیه در اینجا می‌گوید: چرا بر خلاف حکم الله که من آمدم گفتم شما عمل کردید؟! اینکه آیه می‌گوید: ﴿وَقَدْ

فَصَّلَ لَكُمْ ﴿﴾ معنایش این است که مخاطب از روی علم در مقام مخالفت نیست؛ بلکه از روی جهل و اعتقاد به اینکه **يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ هَذَا مِنْ أَحَدِ الْحُرُمَاتِ**، از این باب می‌آید کفّ نفس می‌کند و الاّ من باب مثال اگر مخاطب بداند که لحم غنم مباح است، اگر با اعتقاد به اباحه - یهود یا غیر یهود - بگوید: حرام است، دیگر ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ معنا ندارد. در اینجا خدا می‌گوید که چرا با حکم من مخالفت کردی؟! دیگر ﴿فَصَّلَ﴾ یعنی چه؟! اینکه آیه می‌گوید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ﴾ یعنی مخاطب دارد از روی جهل مخالفت می‌کند نه از روی علم، اگر از روی علم باشد دیگر تفصیل در اینجا معنا ندارد.

فرض کنید من می‌گویم که این رنگش آبی است، شما می‌گویید که این رنگش سفید است، می‌گویم که آقا جان این رنگش آبی است همه دارید می‌بینید دیگر چرا می‌گویید که این رنگش سفید است؟! مثلاً تعدادی لیوان و تعدادی دفتر در اینجا داریم، شما می‌گویید که یکی از این لیوان‌ها رنگش سفید است،

من می گویم که آقا شما بیاید تحقیق کنید و یکی یکی این لیوان ها را ببینید آیا سفید در آن هست یا نه؟ اگر سفید در بین آنها بود بگویید و اگر سفید در آنها نیست نگویید که سفید هست. اینجا معنای تفصیل می آید والا اگر مخاطب عالماً و عامداً با علم به حلیت غنم یا علم به حلیت ﴿مِمَّا ذُكِّرَ أَسْمُ اللَّهِ عَلَىٰ هِ﴾ قائل به حرمت بشود خدا در اینجا می گوید که **و ما لكم أن تفترون على الله كذباً** من گفتم که این حلال است و شما گفتید که حرام است! اینکه می گوید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَىٰكُمْ﴾ یعنی شما از روی جهل و به اعتقاد حرمت دارید این حرف را می زنید در حالی که این در بین محرمات نیست.

خداوند در این آیه دارد مخاطبین را به تفحص تشویق می کند اینکه می گوید: من یک مقداری محملات در اینجا نازل کردم و یک مقداری محرمات در اینجا نازل کردم، شما بروید در بین محرمات و محملات نگاه کنید اگر ﴿مِمَّا ذُكِّرَ أَسْمُ اللَّهِ عَلَىٰ هِ﴾ در بین محرمات است، اجتناب کنید و اگر در بین محملات است اجتناب نکنید. آیه دارد این را

می گوید که مورد، مورد شبهه است. اصلاً آیه در مورد شبهه است.

کیفیت استدلال را متوجه شدید؟! این آیه دارد اصلاً مورد شبهه را می گوید، نه مورد علم را یعنی درست بر خلاف مبنای مرحوم شیخ نسبت به تفسیر این آیه، اصلاً آیه مورد علم را نمی گوید؛ بلکه مورد شبهه را می گوید و شبهه دیگر در اینجا مشخص است که تصریح به اقتحام در مورد شبهه با توجه به عدم علم است.

تلمیذ: حالا اگر از روی علم باشد باید توبیخ باشد یعنی باید وعده عذاب بدهد.

استاد: بله، این هم هست درست است. این هم یک آیه از آیاتی است که استدلال به برائت می شود کرد.

استدلال به آیه ﴿مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾ بر
برائت

یکی دیگر از آیاتی که ممکن است استدلال بر برائت بشود ﴿مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ ۚ إِنَّ آيَةَ دَالٍ بِرَحْمَتِ اللَّهِ عَلَى شَيْءٍ ۚ

و انتساب امری به خدا است درحالی که ﴿وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾. این به او وحی نشده است. منظور از ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيَّ شَيْءٌ﴾ این است که انسان حکمی از احکام شرعی را مستند الی الله بداند و منسوب به خدا کند و از روی جهل این حکم را منتسب کند، درحالی که عالم به این انتساب نیست و عالم به این نسبت نیست.

بناءً علی هذا احکامی که **مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** هستند از دایره فعل و از دایره کفّ خالی و جدا نیستند؛ آنچه که در دایره فعل است در تحت وجوب و استحباب است و آنچه که در دایره کفّ نفس و نهی است در دایره حرمت و در دایره کراهت است. آن اباحه هم که به جای خود که رجحان و عدم رجحان أحد الطرفين است. حالا ما آن اباحه را چون دایره بین

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۹۳.

ترجمه: «و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغی بزند و یا وحی به او نرسیده گوید: به من وحی می‌رسد، و نیز گوید: من هم محققاً مانند آن (کتاب) که خدا فرستاده خواهم آورد.» (محقق)

هر دو هست در اینجا اصلاً مطرح نمی‌کنیم.

بناءً على هذا احكام منزل تنجيزى از ناحیه الهی یا

واجب و یا حرام است. آن که تنجیز است می‌شود:

مما أوحى الله تعالى إلى النبی پس مما أوحى الله

تعالى إلى النبی احكام تنجيزى است که به درد مورد

برائت ما می‌خورد والا استحباب و کراهت هم که

آن‌هم منزل است. حکم تنجیزی واجب، حکم

تنجیزی حرمت، حکمی است که منزل إلى النبی

است؛ بنابراین خلاف این حکم و انتساب آن به نبی

و به شارع ﴿مِمَّنِ افَّ تَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾

می‌شود؛ یعنی خداوند متعال حکم تنجیزی وجوبی

آورده است و انسان حکم وجوبی را انکار کند و یا

حکم تنجیزی تحریمی آورده است و آن حکم

تنجیزی منکر واقع بشود، این مصداق برای این آیه

خواهد بود.

حالا در مورد شبهه که مورد از مواردی است که

حکم تنجیزی وجوب و حرمت استفاده نمی‌شود؛

فقدان نص و اجمال نص و تعارض نص. در این سه

مورد آن ما أنزل الله و ما أوحى الله إلى النبی آیا

و جوب است یا حرمت است؟ ما نمی دانیم چون بحث، بحث فقدان نص است یا بحث دیگر است. آن وقت در این صورت که مورد، مورد فقدان نص یا اجمال نص است و **ما أوحى الله إلى النبي** مشخص نیست، انتساب الزام به فعل در شبهه وجوبیه و الزام به ترک در شبهه تحریمیه به معنای احتیاط ملزم، **حکم منتسب إلى الله تعالى مع إحنا لا نعتقد بأن الله تعالى ألزما على الفعل أو ألزما على الترك و هذا مصداق بين لهذه الآية ﴿مَنْ آفَ تَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾.**

تلمیذ: با ادله احتیاط معارضه ندارد؟! جایگاه

ادله احتیاط چه می شود؟

استاد: ببینید فعلاً بحث ما قرآن است بدون توجه

به ادله، فعلاً ما هستیم با عقل و ادله عقلی، ما و ادله

عقلی در قبال دلالت آیات، عقل در مورد فقدان نص

و اجمال نص و تعارض نص، عقل حکم به چه

می کند؟! اگر عقل حکم به احتیاط ملزم می کند، این

احتیاط ملزم خلاف **ما أنزل الله** است. ما این را

می خواهیم بگوییم. یعنی دلیل عقل را فعلاً از دایره

دالت آیات کنار می گذاریم و از دلالت آیات منعزل

می‌کنیم. بعد آن وقت سراغ روایات می‌رویم که آیا روایات دیگر بر این دلالت دارند یا ندارند؟ یا اینکه آیات دیگر دلالت بر وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و وجوبیه دارند یا ندارند که این دلالت آیات با دلالت آیات دیگر در تعارض واقع بشود. ما می‌گوییم که آیه‌ای که دلالت بر وجوب احتیاط در شبهه تحریمیه باشد یا وجوبیه باشد نداریم، بلکه آیات داریم مثل ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لِي سَلَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾^۱ یا آیه داریم راجع به نهی از ظن یا آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۲ که قائلین به احتیاط به این آیات تمسک می‌کند ولی تمام اینها دلالتش با دلالت این آیات محکوم است.

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۶. الله شناسی، ج ۳، ص ۳۳۶، تعلیقه:

«و پیروی مکن از آنچه را که بدان علم و یقین نداری! زیرا تحقیقاً گوش و چشم و فکر، از آنچه را که بدون یقین پیروی شده‌اند، مورد بازخواست و مؤاخذه قرار خواهند گرفت.»

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۴۲:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست به جای آورید و مبادا مرگ شما را فراگیرد مگر آن که شما در درجه اعلای اسلام و تسلیم باشید!»

بله! ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾؛ یعنی رعایت احتیاط بیشتر بکنید، یعنی در مواقع شبهه رعایت را خیلی خوب انجام بدهید؛ ولی صحبت در این است که ما احتیاط را به نحوی بدانیم که مخالفت با احتیاط موجب عقاب بشود، این تحریم است و همان حکم به حرمت است. یک وقتی می‌گوییم که **فی کل شیء مثلاً یُسْتَحَب و یُسْتَحْسَن الاحتیاط**، اشکالی ندارد؛ در هر موردی مثلاً در مورد صلاة به اربعة جهات، در مورد اكل مال مشتبّه، در مورد لحم مطروح باشد و یا لباس مشتبّه به نجاست و طهارت باشد با اینکه می‌شود تلبس به لباس مشتبّه النجاسه کرد چون شبهه بدویه است؛ اما درعین حال وقتی که یک لباس طاهر هست، انسان داعی ندارد که با لباس مشتبّه النجاسه نماز بخواند. این موارد احتیاط موارد مستحسن است؛ اما اگر شما قائل بشوید که اگر با این لباس مشتبّه النجاسه نماز بخوانید مستوجب عقاب هستید [حرام است]، این منظور من است.

تعریف احتیاط ملزم

احتیاط ملزم این است که اگر شخصی با لباس

مشتبّه النجاسه نماز خواند این نماز را باید بعداً قضا
 کند یعنی احکام ملزمه تکلیفه بر او مترتب است و
 [اینکه بگوییم که] اگر قضا نکرد مستوجب عقاب
 است این عبارة أخرى حرمت است و علم به حرمت
 وقتی که ندارید این استناد حکم به الله تعالی است و
هو ظلم! این افتراء و کذب و اینها این است که شما
 بیایید در یک موردی که احتیاط مستحب است آن
 احتیاط را ملزم کنید این حرام می شود والا کسی شک
 در رجحان احتیاط ندارد. مثلاً مال مطروح در سوق
 را بر نمی دارید بخورید، حالا صاحبش اعراض کرده
 یا اعراض نکرده همه احتیاط می کنند و می گویند که
 دست نزن و برو، یا فرض کنید که یک مالی روی
 زمین افتاده است انسان نباید بردارد یا مثلاً یک لباس
 مشتبّه به شبهه بدویه بین نجاست و طهارت هست
 [انسان احتیاط می کند و با لباس دیگری نماز
 می خواند]. یا من باب مثال شما می خواهید با لباستان
 احرام ببندید که در طواف و [احرام] طهارت لباس
 و اینها شرط است آیا واقعاً **بینکم و بین الله** اگر یک
 لباس مشتبّه النجاسه به شبهه بدویه باشد، آن لباس را

می پوشید؟! نه، چرا؟! به خاطر اینکه مسئله مهم است و مسئله احرام و طواف است و اصلاً اشکال پیش می آید؛ طواف باطل است مشکلات برایتان پیش می آید؛ ولی درعین حال باز نمی گوییم که این ملزم است؛ بلکه شما به خاطر تبعات بعدی این کار را انجام نمی دهید.

من باب مثال مردم یک حج می روند نماز طواف معمولی و عمره را خودشان می خوانند، نماز طواف حج را خودشان می خوانند ولی همین که به صلاة نساء می رسند، فوری به کسی دیگر نیابت می دهند، هم خودشان می خوانند و هم دیگری! مسئله خیلی مهم است! یعنی خود عوام هم می دانند کجا باید احتیاط بکنند و در جایی که مسئله مهم است خود انسان احتیاط می کند به خاطر اینکه بعداً ریشش گیر نباشد؛ ولی صحبت در این است که [اگر] ما بگوییم که این احتیاط ملزم است به نحوی که مخالفت با احتیاط موجب عقاب بشود، این خلاف **ما أنزل الله** است.

تلمیذ: آیه قبل هم همین بود! یعنی احتیاط کند

خوب است!

استاد: بله، احتیاط خوب است؛ در هر جایی احتیاط خوب است. حالا فرض کنید انسان در یک مورد، شبهه حرمت دارد ولو به شبهه ضعیف خب احتیاط می کند ولی یک وقتی این احتیاط موجب وسواس نشود یعنی خود احتیاط در اینجا خلاف احتیاط می شود. ولی من حیث المجموع نفس این احتیاط اشکال ندارد.

استدلال به آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ
 أَلْسِنَتُكُمُ آلَ كَذِبَ هَذَا حَلَلٌ ۖ وَهَذَا
 حَرَامٌ ۖ لَّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ آلَ كَذِبَ﴾
 بر براءت

یکی از آیاتی که بر این مطلب دلالت می کند و مؤید است آیه شریفه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ
 أَلْسِنَتُكُمُ آلَ كَذِبَ هَذَا حَلَلٌ ۖ وَهَذَا حَرَامٌ ۖ
 لَّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ آلَ كَذِبَ﴾^۱ است، منظور از
 این حلال و حرام در اینجا حلّیت و حرمت
 اصطلاحی نیست؛ منظور از حرام یعنی وجوب

^۱ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۱۶.

ترجمه: «و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام گویند و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید، که آنان که بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید.» (محقق)

الكف، البته این برای آن حرمت اصطلاحی لازم است. در خیلی جاها انسان كفّ نفس می‌کند ولی آن حرمت اصطلاحی را ندارد؛ بلکه از باب احتیاط است. حالا در موارد احتیاط می‌گوییم که گرچه علم به آن حرمت اصطلاحی نیست ولی در این صورت وجوب احتیاط در جای خودش هست؛ یعنی در اینجا یک حرمت ثانوی منعقد می‌شود. در جایی که خود شارع به انسان حکم به احتیاط بکند آن وقت انسان کار حرام انجام داده است؛ ولی اگر کشف خلاف نشد دیگر در آن صورت اثرات وضعی و تبعی ندارد اما اگر کشف خلاف شد آن وقت اثرات وضعی و تبعی دارد.

امر به وجوب احتیاط، ارشادی یا مولوی؟

ولی علی‌ایّ حال در موردی که خود شارع در آن مورد امر به وجوب احتیاط کرده است این امر، امر مولوی است و امر ارشادی نیست!

حالا بعداً می‌گوییم که درباره احتیاط می‌گویند که امر به احتیاط امر ارشادی است یعنی ثواب و عقابی بر نفس احتیاط تعلق نمی‌گیرد الا ثواب و عقاب نسبت به آن موضوع! ولی ما در آنجا عرض

می‌کنیم که خود امر به احتیاط در شرع امر مولوی است یعنی این از باب تجرّی، مستوجب عقاب است؛ گرچه ممکن است مخالفت نباشد و موافقت باشد. مثلاً در یک مورد امر به احتیاط می‌شود مثل دماء و فروج و شخصی را اعدام کنند در عین اینکه احتیاط اقتضاء می‌کرد که اعدام نشود و او را به قتل نرسانند ولی در عین حال اعدام می‌کنند؛ خب نفس این عمل موجب سقوط از عدالت است؛ یعنی شخصی که مخالفت با احتیاط می‌کند مانند این است که یکی از احکام منجزه را در اینجا مرتکب شده که همان حرمت است خب این اثرات وضعی دارد و اثرات تشریعی و اعتباری دارد:

اولاً از اثرات وضعی آن تجرّی است که آن موجب کدورت نفس و قساوت است که بر آن مترتب است و عقابی که در روز قیامت بر این مترتب است که از باب تجرّی چرا این کار را انجام داده است.

ثانیاً اثرات اعتباری که دارد سقوط از عدالت است؛ یعنی اگر کسی بر خلاف احتیاط یک عملی را

متجرّیاً انجام داد از عدالت ساقط است و کار حرام انجام داده است؛ گرچه منکشف بشود که این شخص مستحق برای قتل بود، آن یک مطلب دیگر است. اگر مشخص بشود که مستحق قتل بوده او را اعدام نمی‌کنند چون یک شخصی را کشته که مستحق قتل بوده اما اگر بعد مشخص بشود که مستحق قتل نبوده او را هم باید اعدام کنند؛ به خاطر اینکه در اینجا عالماً و عامداً بر خلاف نهی شارع اقدام کرده است. این از آن موارد احتیاط است.

حالا در مورد حلال و حرام؛ خداوند حلالی را نازل کرده و حرامی را نازل کرده در اینجا خداوند تأیید می‌کند و تنقید می‌کند از شخصی که جاهلاً همین‌طوری به‌نحو متعارف [چیزی را به‌عنوان احکام] بگوید، ﴿لَمَّا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ﴾ یعنی همین‌طوری لاابالی و به‌نحو لاابالی بگوید که این حرام است و آن حلال است، خدا در اینجا می‌گوید که اگر لسان شما به حکمی ناطق می‌شود باید نسبت به حکم عالم باشید و نمی‌توانید همین‌طور بگویید که **هذا حلالٌ و هذا حرامٌ إلا أن تكون عالمین بآنه** **هذا حلالٌ و هذا حرامٌ** خب در شبهات به‌طور کلی

این بحث پیش می‌آید که می‌گویند: آقا این کار را انجام بده و آن کار را انجام نده، احتیاط بکن یا احتیاط نکن. در شبهات، قول به وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و شبهات حکمیه این همان عبارتۀ أُخْرٰی قول به حرام **مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ** است؛ بنابراین این آیه هم می‌تواند یکی از آیاتی باشد که مورد استناد قرار بگیرد.

ما این بحث آیات را إِن شَاءَ اللَّهُ در این جلسه تمام می‌کنیم و بحث دیگری را شروع می‌کنیم که روایات و اینها هست. آیات بسیار زیادی در مورد قول به غیر علم یا ارتکاب یک شیء به غیر علم...

... آیات عدیده، چه آنچه که قوم به اینها استدلال کرده‌اند مانند: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ و یا آیه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾^۲ و یا

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۹۹:

«أبدأ دأب و دَیْدَن ما آن نیست که عذاب کنیم مگر زمانی که رسولی را بفرستیم و حجت را تمام نماییم.»

^۲ سوره توبه (۹) آیه ۱۱۵. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱۲:

«دأب و عادت خدا این طور نیست که قومی را گمراه کند بعد از آنکه آنان را هدایت کرده است تا آن وقتی که برای آنها کیفیت تقوا و موارد تقوا را بیان

آیاتی که صراحت دارند در جواز برائت در شبهات حکمیه و همین طور آیات دیگری که به نظر می‌رسید ممکن است مورد استفاده قرار بگیرند ذکر شد. لذا با توجه به اینها می‌توانیم بگوییم که در شبهات حکمیه در مورد فقدان نص یا اجمال نص یا تعارض نصین طبق آیات قرآن اختیار با انسان و با مکلف است.

تلمیذ: این احتیاط‌های وجوبی که در رساله‌ها هست چطور است؟

استاد: آنها هم همین طور هستند البته باید دید برگشت اینها به چیست؟! آیا آن مفتی واقعاً حکم الله را فهمیده یا نفهمیده است؟! در خیلی از موارد، در نود درصد نمی‌فهمند لذا مدام می‌گویند که احتیاط کنید! یعنی این مواردی که شما چیز می‌کنید به خاطر جهل به حکم است و لذا مکلف را در ضیق قرار می‌دهند و می‌گویند: احتیاط کن، احتیاط کن، احتیاط کن!

اللهم صل علی محمد و آل محمد